بسم‌الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[رد غیبت 2](#_Toc430684262)

[مرور گذشته 2](#_Toc430684263)

[جمع‌بندی 2](#_Toc430684264)

[روایات باب 122 2](#_Toc430684265)

[روایت اول: 3](#_Toc430684266)

[بررسی روایت از لحاظ سند 3](#_Toc430684267)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 3](#_Toc430684268)

[روایت دوم: 4](#_Toc430684269)

[بررسی روایت از لحاظ سند 4](#_Toc430684270)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 4](#_Toc430684271)

[جمع‌بندی 5](#_Toc430684272)

[روایت سوم: 5](#_Toc430684273)

[روایت چهارم: 5](#_Toc430684274)

[مروری خلاصه‌وار بر روایات دیگر 5](#_Toc430684275)

[گروه‌بندی روایات 6](#_Toc430684276)

[نتیجه‌گیری کلی 6](#_Toc430684277)

[فروعات رد غیبت 6](#_Toc430684278)

[**1.**انواع رد غیبت یا دفاع مظلوم 6](#_Toc430684279)

# رد غیبت

# مرور گذشته

مبحث بیست و دوم وجوب رد غیبت بود. دو قول در اینجا وجود داشت. ادله وجوب رد غیبت و دفاع از مغتاب عند الغیبة به دو گروه کلی تقسیم می‌شود:

الف) ادله خاصه‌: این‌ها بیشتر در باب 156 وجود داشت. این روایات اختصاص به غیبت داشتند.

ب) ادله مطلق:‌این ادله اختصاص به باب غیبت ندارد. بلکه نصرت مؤمن و برادر ایمانی در آن‌ها ذکر شده است.

اگر در روایات باب 156 دقت کنیم، در روایت معتبره‌ای که عدم نصرة را تحریم می‌کرد، مطلق بود و در خصوص غیبت نبود. روایت سوم و چهارم این باب، معتبر بودند. روایت سوم، استحباب را بیان می‌کرد. روایت چهارم، جنبه‌ی الزامی دارد که با بحث ما منطبق بود،‌اما در این روایت بحث غیبت نبود.

**«وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِناً مَظْلُوماً إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ- وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»[[1]](#footnote-1)**

## جمع‌بندی

گروه اول، روایاتی است که الزام را بیان می‌کرد، اما هیچ‌کدام، معتبر نیستند. اما بین گروه دوم، روایات معتبر نیز وجود دارد. یکی از آن‌ها نیز همین روایت مذکور است.

## روایات باب 122

روایات دیگری نیز در باب 122 در ابواب احکام عشرت وجود دارد. عنوان این باب، باب وجوب اداء حق المؤمن و جملة من حقوق الواجبة است.

در این باب عناوین مطلقی وجود دارد که می‌توانیم آن‌ها را منطبق بر بحث غیبت کنیم. در این روایات عناوینی آمده است مثل‌اینکه کمک مؤمن کنید، در کنار مؤمن باشید و ... . اما بعضی روایات این باب، ارتباط بیشتری با بحث غیبت دارند.

### روایت اول:

روایت هشتم این باب است.

**«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَ يَجُوعُ أَخُوهُ وَ لَا يَرْوَى وَ يَعْطَشُ أَخُوهُ وَ لَا يَكْتَسِيَ وَ يَعْرَى أَخُوهُ فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ أَحِبَّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِنِ احْتَجْتَ فَسَلْهُ وَ إِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْراً وَ لَا يَمَلَّهُ لَكَ كُنْ لَهُ ظَهْراً فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ إِذَا شَهِدَ فَزُرْهُ وَ أَجِلَّهُ وَ أَكْرِمْهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِباً فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسُلَّ سَخِيمَتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِنِ ابْتُلِيَ فَاعْضُدْهُ وَ إِنْ تُمُحِّلَ لَهُ فَأَعِنْهُ وَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أُفٍّ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَ إِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَه‏»[[2]](#footnote-2)**

حق مسلم بر مسلم این است که مسلم سیر نباشد، درحالی‌که برادر ایمانی‌اش گرسنه باشد. چیزی که برای خود دوست می‌داری، برای برادر ایمانی خود نیز دوست بدار. مدافع برادرت باش، در این روایت، یک عنوان مشخصی برای غیبت وارد شده است. اگر برادر ایمانی‌ات حضور نداشت،‌در غیبت او را حفظ کن. یکی از مصادیق حفظ مؤمن در غیبت، رد غیبت است.

#### بررسی روایت از لحاظ سند

همان‌طور که در روایت چهارم بیان کردیم، ممکن است ابراهیم بن عمر الیمانی توثیق داشته باشد.

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

جمله «**فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ»** یک قاعده‌ی کلی است، که با بحث ما نیز مرتبط است.

اما اینکه بگوییم از این روایات وجوب استفاده می‌شود، محل تردید است. زیرا در روایات مواردی بیان شده است که استحباب دارد و وجوب از آن‌ها استفاده نمی‌شود. درست است که قبل بیان کردیم که عدم وجوب یا وجوب بخشی، وجوب یا عدم وجوب بخش دیگر را ملتزم نمی‌شود. اما در این نوع موارد، شواهدی وجود دارد که وجوبی قائل نشده است.

### روایت دوم:

این روایت هفتم باب 122 است.

**«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَ هُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَ لَا تَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلَ قُلْتُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرْآتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعَ وَ يَجُوعُ وَ لَا تَرْوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَلْبَسَ وَ يَعْرَى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَتَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ تَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ تَمْهَدَ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُلْجِئُهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادَرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَ وَلَايَتَهُ بِوَلَايَتِكَ.»[[3]](#footnote-3)**

#### بررسی روایت از لحاظ سند

معلی بن خنیس، کسی است که روایات نوروز را بیان کرده است. ایشان محل بحث است. البته قابل توثیق است. و ممکن است این روایت معتبر باشد.

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در این روایت با تأکید فراوان می‌فرمایند حقوق مذکور، واجب است. البته امام (ع) با تمام تأکیدات می‌فرمایند که من به تو نمی‌گویم، زیرا شاید تو نتوانی انجام بدهی. پس از این سخن معلوم می‌شود که منظور از وجوب در اینجا، تأکید اهمیت است. یعنی یک استحباب مؤکد است. معنا ندارد که چیزی واجب باشد ولی حضرت آن را بیان نکند. یا اینکه واجب نیست و در مقام استحباب فرموده‌اند. یا اینکه در مقام انشاء، وجوبی دارد ولی به خاطر مانعی، وجوبش تنجز پیدا نکرده است و ممکن است در زمان امام زمان (عج) این فعل، واجب بشود. بعضی از تکالیف،‌ مستحب مؤکد است و شبیه وجوب تلقی می‌شود. اما بعضی امرها، در مقام انشاء واجب هستند، ولی به خاطر موانعی، وجوب ندارند. مثلاً مسواک زدن. بعضی از تکالیف نیز در اعصار عادی، واجب نیستند، اما در زمان امام زمان (عج) وجوب پیدا می‌کند.

#### جمع‌بندی

از این دو روایت درمی‌یابیم که از این روایات وجوبی استفاده نمی‌شود. این‌ امور استحباب مؤکد دارند.

### روایت سوم:

روایت نهم همین باب است.

**«وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ وَ يَنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ وَ يُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ وَ يُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ وَ يَتْبَعَهُ إِذَا مَاتَ.»[[4]](#footnote-4)**

این روایت احتمالاً معتبر است. از سویی نیز می‌تواند بر بحث غیبت انطباق داشته باشد.

### روایت چهارم:

روایت سیزدهم همین باب است.

**«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ ع «قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةُ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْإِجْلَالُ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمُوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَ أَنْ يُحَرِّمَ غِيبَتَهُ وَ أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَ أَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ وَ أَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْراً.»[[5]](#footnote-5)**

## مروری خلاصه‌وار بر روایات دیگر

روایت نوزدهم و بیست و سوم نیز به اشکالی بر غیبت انطباق دارند. درنتیجه اکثر روایات این باب، به شکلی بر غیبت منطبق می‌شوند.

اما روایت باب چهارم با این‌ها کمی مقدار متفاوت است. این روایات لحن‌های ایجابی دارند اما دلالت بر وجوب نمی‌کنند، اما در روایت باب چهارم،‌عنوان، نصر است. نصر مؤمن نیز اخص از عون است. عون مطلق کمک است. فرض نصر در جایی است که مؤمن مظلوم واقع بشود. بعضی از احکام، دلایل خاصی دارند که می‌توانیم وجوب در آن را قائل بشویم. یکی از این احکام، نصرت و حرمت ترک نصرت است. اما همان‌طور که بیان کردیم، نصر مطلق کمک نیست و در جایی است که ظلمی به کسی وارد شده باشد.

##  گروه‌بندی روایات

الف) یک طایفه،‌روایاتی است که در مقام شنیدن غیبت، دفاع بکنید. این روایات، استحباب را می‌رسانند.

ب) طایفه دوم، روایاتی است که دلالت می‌کند که باید دفاع کنید و الزام از این روایات به دست می‌آید.

این دو دسته در خصوص باب غیبت است. گروه اول، معتبر هستند ولی الزام ندارند. دسته دوم معتبر نیستند ولی الزام در آن‌ها وجود دارد.

روایاتی که عام هستند و به شکلی بر بحث غیبت منطبق می‌شوند نیز به گروه‌های تقسیم‌بندی می‌شوند:

الف) روایاتی که «عون» را بیان می‌کنند. این روایات عامه است ولی بیش از رجحان نمی‌رسانند.

ب) روایاتی که «نصرت مؤمن» را بیان می‌کنند. در این صورت حکم،‌الزامی می‌شود. بین این روایات معتبر نیز وجود دارد. این روایات بر باب غیبت منطبق می‌شود. زیرا غیبت کردن مؤمن، یک نوع ظلم است.

### نتیجه‌گیری کلی

از تمام مطالب بالا درمی‌یابیم که عون و نصر مطلق، مستحب است. اما نصر در مقام دفاع از مظلوم، واجب است. این قاعده‌ای است که در ارتباطات میان فردی وجود دارد. این قاعده فراتر از بحث غیبت است و در تمام روابط جاری می‌شود.

# فروعات رد غیبت

## **1.** انواع رد غیبت یا دفاع مظلوم

در روایات غیبت «رد» آمده است که همان دفاع است. در قاعده‌های کلی «نصر» است. در امور عرضی و آبرویی، «رد» به چند شکل انجام می‌شود:

الف) وقتی شخص غیبت را می‌شوند، آن را نفی کند. نفی نقص از غیر بکند.

ب) نفی نمی‌کند ولی موجه شرعی برای وی بیان می‌کند.

ج) توجیه خاصی ذکر نمی‌کند، و به صورت کلی بیان می‌کند که شخص دارای عیبی نیست.

د) ممکن است بگوید که انسان جایزالخطا است و این خطا، مجوز غیبت وی نمی‌شود.

ه) بیان خوبی‌های شخص غیبت شونده. در این صورت، کاری به خطاهای شخص ندارد.

1. **- وسائل الشیعه، ج 12، ص 292.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشیعه،‌ج 12،‌ص 206.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- همان، 205.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- وسائل الشیعه، ج 12، ص 207.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- همان، ص 208.** [↑](#footnote-ref-5)